

پس از دو شبانه روز جنگ سخت و وارد آوردن تلفات سنگین به دشمن؛ بنا به دلایلی به مواضع قبلی خود بازگشتند.

در فرجام این عملیات احمد متوسلیان طی نامه‌ای خطاب به همت نوشت:

«...برادر همت

سلام علیکم،

از خداوند متعال می‌خواهم به مسلمانان صبر و ثبات قدم و استواری در راهش عطا کند. یدالله مع الصابرين. استدعایم است وسایل، مهمات و سلاح‌هایی را که در روز [شروع] عملیات، توسط آمبولانس این سپاه به آن‌جا [جبهه‌ی پناه] تخلیه شد، همراه با اسیران، به برادر رضا غزلی تحویل دهید، تا به مریوان بیاورند. ضمناً استدعایم است جهت بررسی هر چه بیشتر [روند] عملیات، به مریوان بیایید؛ شاید تا زود است، با همفکری بتوانیم کاری انجام دهیم.

والسلام

متوسلیان ۱۴/۱۰/۶۰»

در غروب پانزدهم دی‌ماه ۱۳۶۰ عملیات محمد رسول الله (ﷺ) با موفقیت به اتمام رسید. در پی پیروزی این عملیات، فرماندهی وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تصمیم گرفت تا از توان فرماندهان این عملیات سخت کوهستانی، به نحو مطلوب‌تری استفاده کند. بر این اساس، طبق هماهنگی با محمد بروجرودی؛ فرمانده وقت سپاه منطقه هفت کشوری احمد متوسلیان، محمد ابراهیم همت و محمود شهبازی، به همراه تعدادی از کادرهای سپاه مریوان، پناه و استان همدان به جنوب اعزام شدند تا یک تیپ رزمی جدید را برای سپاه پاسداران تشکیل بدهند. در شامگاه هفدهم بهمن ۱۳۶۰ بود که تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ﷺ) رسماً شکل گرفت. فرماندهی این یگان به احمد متوسلیان محول شد. محمود شهبازی به جانشینی فرماندهی منصوب شد و محمد ابراهیم همت نیز، ریاست ستاد تیپ ۲۷ را بر عهده گرفت. پادگان دوکوهه در نزدیکی شهر اندیمشک، از سوی فرماندهی سپاه به عنوان پادگان عقبه‌ی این تیپ تعیین شد.

سرعت، در کار توجیه مخاطب بود. او آن شب هم با همین شیوه‌ی خاص خودش، برای فرماندهان گروهان‌ها توضیح داد که واحدهای مأمور به تصرف کمر سیاه، گملی، چلچنار، کل هرات، مدخل شهر طویله، قبرستان نوسود، قلعه سونی و... چطور باید به طرف اهدافشان پیشروی کنند.

از خصوصیات برجسته‌ی همت و صفاتی که در مراحل بعدی جنگ باعث موفقیت و ترقی سریع او به مرحله‌ی فرماندهی لشکر و قرارگاه موقت سپاه شد، می‌توان به پشتکار، پیگیری، اعتماد به نفس، ارائه‌ی خوب مطلب به مخاطب، خوش بینی و اعتقاد به موفقیت نیروهای خودی، کسب اخبار و اطلاعات و پرورش و تفسیر آن، توجه به مسائل روانی و روحی افراد و تهییج روحیه‌ی آنان، پرهیز از بیان نقاط ضعف، حفظ خونسردی و شرایط عادی خود در هنگام شکست یا افزایش تعداد شهداء و مجروحین و... را نام برد. داشتن این خصوصیات برای موفقیت یک فرمانده ضروری است، اما تردید و تزلزل در تصمیم‌گیری و ترس از شکست یا بزرگ جلوه دادن آن، از آفات فرماندهی در جنگ است.

به هر حال، همت با شرف روان‌شناسی خوبی که داشت، به فرماندهان حاضر در جلسه قوت قلب داد و دشمن را ضعیف و آسیب‌پذیر معرفی کرد. سرگرد نقدی هم که آن شب با احساس و قاطعیت در جلسه صحبت می‌کرد، با اطمینان، از موفقیت خبر می‌داد. آن شب فرماندهان گروهان‌ها پیشنهادها و نیازمندی‌های خود را بیان کردند و درباره‌ی آن گفت‌وگو شد. دستوریهایی صادر شد و مقرّر گردید یک یگان احتیاط از نیروهای اعزامی از شهرستان‌ها که در اختیار سپاه پناه بود، سازمان دهی شود.^۳

کمتر از چهل و هشت ساعت پس از برگزاری این جلسه، مقارن با ساعت دو بامداد روز دوازدهم دی‌ماه ۱۳۶۰، عملیات کوهستانی محمد رسول الله (ﷺ) در شرایط بسیار بد جوی و در حالی که منطقه‌ی عملیاتی پوشیده از برف سنگین بود، آغاز شد. در این عملیات؛ فرماندهی محور پناه را محمد ابراهیم همت و سرگرد شاه‌مراد نقدی برعهده داشتند و فرماندهی محور مریوان نیز برعهده‌ی احمد متوسلیان و سرگرد صفایی بود. رزمندگان ارتشی، سپاهی و بسیجی جبهه‌های مریوان و پناه، طی عملیات محمد رسول الله (ﷺ)

می‌بینی؟ من هم بلدنم توکل کنم.

ما اصلاً مراسم نداشتیم. اوایل دی‌ماه سال ۱۳۶۰ بود که یک روز راهی خرید عروسی شدیم. من بودم و ابراهیم و خانواده‌هامان. یک حلقه خریدیم، کوچک‌ترینش را، به هزار تومان. ابراهیم حلقه نخواست. از طلا و پلاتین و این جور چیزها، خوشش نمی‌آمد. نه که خوشش نیاید. به شرع احترام می‌گذاشت.

گفت: اگر مصلحت بدانید؛ من فقط یک انگشتر عقیق برمی‌دارم. به صد و پنجاه تومان. پدرم به من گفت: دختر؛ تو آبروی ما را بردی. گفتم: چرا؟ چی شده مگر؟ پدرم گفت: تا حالا کی شنیده برای داماد فقط یک انگشتر عقیق بخزند؟ مردم به ما می‌خندند! روز بعد، وقتی ابراهیم به منزل ما تلفن زد، مادرم عذر خواست، گوشی را داد به پدرم.

پدرم پای تلفن به او گفت: شما اول بروید یک حلقه‌ی آبرودار بخرید بیاورید؛ بعد بیایید با هم صحبت می‌کنیم. ابراهیم گفت: همین انگشتر عقیق، از سر من هم زیاد است، آقای بدیهیان. شما فقط دعا کنید من بتوانم توی زندگی مشترکم، حق همین انگشتر را هم درست ادا کنم. بقیه‌اش دیگر بسته به کرم شماست و مصلحت خدا. خدا خودش کریم است.^۱

بیست و چهار ساعت پس از حضور در مراسم عقدکنان بود که بار دیگر، همت به پناه بازگشت تا خود را برای عملیاتی سخت آماده کند. پیکاری که فرماندهی یکی از دو محور عملیاتی آن، برعهده‌ی او بود و وی باید فرماندهان و نیروهای تحت امرش را نسبت به آن توجیه می‌کرد.

سروان علی عبدی بسطامی^۲؛ افسر وقت عملیات در گروه رزمی ۱۳۹ نیروی زمینی ارتش، در بازنویسی خاطرات زمستان ۱۳۶۰ خود آورده است:

«... آخرین جلسه‌ی هماهنگی بین سرگرد شاه‌مراد نقدی؛ فرمانده گروه رزمی ۱۳۹ و آقای همت؛ فرمانده سپاه پاسداران پناه در شامگاه پنج‌شنبه؛ دهم دی‌ماه ۱۳۶۰، در خط مقدم تشکیل شد. در این‌گونه جلسات، آقای همت معمولاً چگونگی اجرای مانور در عملیات و محل استقرار یگان‌ها و قسمت‌ها و عارضه‌های زمین را با استفاده از قسمت‌های دست خود (انگشتان، مشت گره کرده، ساعد، آرنج، بازو و کتف) تشریح می‌کرد و این عادت او، به لحاظ رعایت سهولت و

۱. مصاحبه‌ی اختصاصی با خانم ژیلایدیهیان؛ همسر.

۲. امیر سرتیپ علی عبدی بسطامی؛ اکنون یکی از فرماندهان نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران است.

۳. ر.ک به کتاب: عبور از سیروان، خاطرات علی عبدی بسطامی، نشر صریح، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵، بخش سوم، صص ۳۸۱-۳۸۳.